

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

* علی شیرخلی

** مرتضی رضایی

چکیده

تشریح جولب تاریخ مشروطه، همچنان لازم و ضروری است تا با شناخت آن، از عوامل فاجعه آفرین و لحرافزاکه عملاً همه فداکاری‌ها و رشادتها و شهادتها را بی نتیجه گذاشت، درس بگیریم. در این نوشتار بغرض روحانیت بمعنوان مهم‌ترین عمل در سلسله‌دهی جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه می‌پردازیم. روحانیت به مثابه یک طبقه مؤثر در انقلاب مشروطه به دلیل وابسته نبودن به هیئت حاکم، نکته مثبت و نمایی است و حضور این قشر در میان تمام گروه‌های مردمی، یکی از عوامل مهم تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید که موجب شد در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، همراه و همگام با مردم بتوانند با جهت‌گیری صحیح، بر اساس خواسته‌های مردم حرکت کنند و نبض خیزش‌های مردمی را در دست داشته باشند.

واژگان کلیدی

انقلاب (نهضت) مشروطه، روحانیت، ایران معاصر، طبقات اجتماعی.

Sbqq۸۰@yahoo.com

rezaee_۵۰۴۳@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۲/۲۰

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

** مدرس درس ریشه‌های انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۹

مقدمه

در جوامع مختلف، نهادهای گوناگونی در جمعه‌پذیر کردن افراد، ایفای نقش می‌کنند. در ایران نیز نهاد روحانیت، مهم‌ترین نهادی است که در این رستاخور فعالیت است. نهاد مذهب و به تبع آن، علما از گذشته‌های دور در ایران، نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کرد، تاجایی که به اعتقاد عده زیادی، آنچه که انسجام جمعه را حفظ می‌کند، روحانیت (سلام) است. تاریخ معاصر ایران، دارای تجربه‌های نو و تازه‌ای در زمینه‌های سیسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که دگرگونی‌های شگرفی در پی داشته است. تحلیل و بررسی هر یک از این دگرگونی‌ها و تغییر و تحولات، بدون نگاه ویژه به نقش روحانیت در این تحولات، عملی بیهوده است.

نهضت مشروطه،^۱ (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۶) یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ کشور محسوب می‌شود که تأثیر و پیلدهای مهمی در تحولات داخلی کشور به ویژه در حوزه فکر و عمل سیسی برجای نهاد و از آنجا که حیات اجتماعی، سیسی و فرهنگی ملت ایران در پوبش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران مذهب داشته است، نهضت مشروطه نیز به عنوان مهم‌ترین حرکت اجتماعی - سیسی ملت ایران، از این قلعه مستثنی نبود.

در این نهضت، علما در سطحی گسترده با کارکردهای متنوع‌تر به عرصه پیکار با استبداد گام نهادند. از این زمان به بعد، نقش روحانیان در تحولات جمعه پررنگ‌تر شد به صورتی که حضور روحانیت در منابر، سخنرانی‌ها و همین‌طور در هر تحصن، قیام و شورش علیه استبداد، کلاماً مشهود است؛ تا آنجا که در سطور تاریخ معاصر ایران، رهبری مشروطیت و قیام مردم ایران برای احقاق حق و به دست آوردن مجلس قانون‌گذاری در نلمه‌های علمایی همچون سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری و ... کلاماً مشهود است. (حائری، ۱۳۶۰: ۲)

۱. در نجف، مشروطه را به نام انقلاب نمی‌شناختند و مطبوعات نجف تحت عنوان نهضت مشروطه از آن یاد می‌کردند؛ چراکه کلمه انقلاب، برخلاف مفهوم مثبتی که امروزه دارد، برای آنها مفهوم منفی داشت. از نظر آنها، لفظ انقلاب از فرنگ آمده و می‌گفتند: ما نمی‌دانیم چیست. بنابراین، عنوان نهضت مشروطه را به کار می‌بردند و بسیار کم، لفظ انقلاب را در نوشته‌هایشان به کار می‌بردند. البته با گذشت زمان در خطابه‌ها و مکتوبات، لفظ انقلاب مشروطه را به کار می‌بردند و به مرور، این لفظ جا افتاد و به لفظ مثبتی هم تبدیل شد. ما نیز در اینجا از هر دو عنوان استفاده می‌کنیم.

انقلاب مشروطیت، حرکت و جوششی بود که قشرها و طیف‌های مختلفی در آن، نقش فعال داشته‌اند. هرچند سهم هر یک از آنان به یک اندازه نبود و اهداف آنان نیز باهم تفاوت داشت، اما شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین طیف فعال در این جنبش به‌طور مشخص روحانیت ایران بوده است. بنابراین، در نگارش تاریخ معاصر باید از نقش روحانیت به‌عنوان اولین عامل، سخن به‌میان آید؛ روحانیتی که پرچم‌دار این نهضت‌ها بوده و همیشه در تحریک و بسیج مردم، مهم‌ترین نقش را دارا بوده است.

در این مبحث، ابتدا به جایگاه و نفوذ روحانیت در جامعه ایران می‌پردازیم. پس از آن به اختصار، به نقش روحانیت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، طی قرون اخیر (قبل و بعد از مشروطه) خواهیم پرداخت و برای تنقیح بحث، به گوشه‌هایی از علل و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطیت می‌پردازیم. سپس نقش روحانیت در انقلاب مشروطه را بررسی می‌کنیم و در پایان، با بررسی آثار و نتایج انقلاب مشروطه، مبحث را به پایان می‌بریم.

جایگاه روحانیت در جامعه ایران

خصوصیت دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که از تعلیمات تشیع و قدس‌تبخشی به روحانیت نشئت گرفته، باعث شده است مردم که اکثر آنان مسلمانان شیعه‌منه‌بند، در تملی مسایل از روحانیت پیروی کنند؛ چراکه مردم از دیرباز به سلامت و صلاحیت روحانیت در رهبری و هدایت دینی و اخلاقی جامعه، اطمینان کامل داشته‌اند. در اعتماد مردم به روحانیت، همین‌س که صرف حضور یک روحانی وارسته در یک‌شهر و یا روستا برای تقویت باورهای دینی مردم کفایت می‌کرد. مردم، تحت تأثیر شخصیت معنوی، رفتارها و همسطحی زندگی مادی و معیشتی روحانیت که همان روش اولیای الهی (تبلیغ به‌غیرلسان) بود، قرار داشتند؛ زیرا روش اکثریت قریب به اتفاق عالمان دینی در نگرش به زندگی و زخارف دنیوی، نگاه آمیخته و آغشته به معنویت، زهد و ساده‌زیستی است و این، عامل اصلی در پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت و عمده‌ترین دلیل نفوذ آنها بر مردم بوده است. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۱: ۸۶) و ایستادن روحانیت به‌طبقه حاکم و حضور آنان در میان تمام گروه‌های مردم، از عوامل مهمی به‌شمار می‌رود که باعث شده است در مواقع

حسلس، این قشر بتواند با جهت‌گیری صحیح برلسلس خولسته‌های مردم حرکت کند. رهبری روحانیت شیعه، تأثیر شگرفی در تحولات و خیزش‌های سیلسی و اجتماعی مردم ایران داشته، به‌صورتی که فعالیت گروه‌های غیرمذهبی و تلاش فعالان سیلسی قدیمی را نیز کم‌رنگ ساخته بود؛ چراکه میلیون‌ها شیعه فداکار بااشتیاق، گوش به فرمان رهبران دینی بوده و از روحانیت شیعه، به‌عنوان رهبران دینی و سیلسی، اطاعت می‌کنند. بنابراین، حضور سیلسی روحانیان در عرصه مبارزات سیلسی ایران و تأثیر آنها در میان توده‌های مردم، موجب شده است نبض قیام‌های مردمی را در دست داشته باشند. (براون، ۱۳۳۳: ۱۲۸)

پیشینه نقش روحانیت در مسایل سیاسی و اجتماعی ایران

پیش‌گلمان نهضت دینی برای مقابله باستم‌های موجود و نجات مردم و جمعه از آن‌همه ظلم و ستم در قرون اخیر، نقش ویژه‌ای را ایفا کرده‌اند. طی تملی این تحولات، روحانیت در کنار مردم و حلمی آنها در مبارزه باستمکاران و حکام جبار زمان خود بوده است. اگر نقش روحانیت در مسایل سیلسی و اجتماعی ایران را فهرستوار برشماریم، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. در سلسله صفویان که پس از ظهور اسلام در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ شمسی / ۹۰۷ تا ۱۲۱۳ قمری بر ایران فرمانروایی کردند، روحانیت وارد متن زندگی سیلسی و اجتماعی مردم شد و به‌جایگاهی رفیع در لمور اجتماعی نایل آمد. از این دوره به‌بعد، روحانیت به‌عنوان ملجأ و پناهگاه مظلومان و ناظر بر مناصب دولتی، جایگاه خاصی پیدا کردند.
۲. پس از صفویه، نادرشاه با همه تلاش‌ی که انجام داد نتوانست از نفوذ اجتماعی روحانیت جلوگیری کند. روحانیت شیعه با تکیه بر مردم و ایجاد رابطه عمیق‌تر با آنها، باسسط استقلال و گسترش حوزه‌های دینی، تحول شگرف علمی ایجاد کرده و انسجام و وحدت خود را تقویت کرد.
۳. در قرن ۱۹، دولت‌های قاجار پس از نومیذی از دولت‌های انگلیس و فرانسه در جلوگیری از تجاوزات دولت روسیه به سرحدات ایران، به این نتیجه رسیدند که لازم است برای رفع تجاوزات روسیه، به روحانیت متوسل شوند تا علمای اسلام، مردم را به ایستادگی علیه تجاوز روسیه بشوراند و حکم جهاد را صادر کنند؛ چراکه جایگاه و قدرت روحانیان، مرهون دین و

پیوند تاریخی مردم ایران با آن بوده، نه از برآیند و بازتاب قدرت و نفوذسیلسی دولتها. درنهایت، این چنین شد و علمای نجف، بتوجه به مصالح مسلمانان در حفظ و حرلست از سرزمین های مسلمین، حکم به جهاد دادند؛ اگرچه حکام قاجار از فرصت به دست آمده در بسیج ملی استفاده نکردند و دشمن، بسیاری از اراضی ایران را تصرف کرد. (کسروی، بی تا: ۱۰۶)

۴. از دیگر افتخارات نهضت روحانیت در عصر قاجاریه، مخلفت صریح مجتهد عظیم لشان زمان، میرزای شیرازی بزرگ در تحریم استفاده و خرید و فروش توتون و تنباکو بود. این تحریم، چنان تأثیری در جمعه ایران گذارد که چشم حریص دولتمردان انگلیس را به قدرت و نفوذ کلام و پیام یک عالم شیعی در جمعه ایران باز کرد.

۵. نهضت مشروطیت، بارهبری مراجع تقلید نجف و تهران شکل گرفت و نقش برجسته و اصلی روحانیت در نهضت مشروطیت، غیرقابل انکار است. در این نهضت، علما در سطحی گسترده تر و با کارکردهای متنوع تر به عرصه پیکار با استبداد حاکم، گام نهادند. دکتر عبدالهادی حائری در این زمینه می نویسد:

باور عمومی آگلمان به تاریخ ایران به درستی آن است که مهم ترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت، همدا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی کردند مسلماً در نطفه خفه می شد. باینکه این نقش مؤثر علما کلاً آشکار است و جای بحثی در مورد نفوذ نوشته ها و سخنرانی های آنان وجود ندارد، چنین به نظر می رسد که یک بررسی نقادانه، نه از فعالیتها و نه از اندیشه های مشروطه خواهانه علما، هنوز به عمل نیامده است. انقلاب مشروطیت ایران تا اندازه ای مورد بررسی قرار گرفته است، ولی تا سال های اخیر، توجهی بسنده به بیان فکری انقلاب نشده بود ... ولی اندیشه های بلفوذترین نیروی انقلاب مشروطیت، یعنی رهبران مذهبی، هنوز بدون توجه مانده است. (همان)

۶. مخلفت با پادشاهی رضاشاه توسط مدرس در مجلس شورای ملی.

۷. نقش روحانیت به ویژه آیت الله کاشانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت.

لیته در این دوره، روحانیان را به سه دسته می توان تقسیم کرد: گروهی از روحانیان که به زعمت آیت الله لعظمی بروجردی، بیشتر در پی قوام و استحکام امور مذهبی بودند تا امور سیلسی. گروه دوم که به رهبری آیت الله کاشانی تاسی تیر ۱۳۳۱ شمسی / ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ قمری

از دکتر مصدق حمایت می‌کردند و بعد، به‌مخالفت با او پرداختند و گروه سوم، روحانیانی که تا آخر، طرفدار مصدق باقی ماندند.

۸. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی / ۱۳۸۲ قمری و نقش روحانیت در آن.

۹. ماجرای کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ شمسی / ۱۳۸۳ قمری و نقش امام خمینی علیه السلام.

امام خمینی نقش پیش‌رو روحانیان در تاریخ معاصر ایران را این‌چنین شرح داده است:

این صدسال اخیر را وقتی ملاحظه می‌کنیم، هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیان بوده است. برضد سلاطین، جنبش تنباکو برضد سلطان وقت آن بوده است. جنبش مشروطه برضد رژیم بود البته با قبول دلشتن رژیم، عدالت می‌خواستند، ایجاد کنند. (امام خمینی، ۳۶۱: ۷ / ۲۰۴)

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطه

حکومت مشروطه به‌حکومتی گفته می‌شود که در آن، اختیار شاه و دربار محدود شده و روابط دولت و ملت در چارچوب خاصی بر طبق قانون لسانی معین شود. جنبش مشروطه مردم ایران، جنبشی بود برای محدود کردن سلطنت و استبداد و تحقق حکومت قانون؛ چراکه بی‌قانونی و نالمنی در کشور بیداد می‌کرد. هریک از اولمر پادشاه، حکام، شاهزاده‌ها و غیره برای کشور، قانون محسوب می‌شدند. جان و مال و ناموس و امنیت افراد کشور در گرو اراده ملوکانه و نزدیکان به‌حکومت بود و هیچ نستگی برای رسیدگی وجود نداشت. به‌طور اجمال، علل شکل‌گیری نهضت مشروطه را می‌توان به دویخش علل داخلی و خارجی تقسیم کرد.

یک عوامل زمینه‌ساز داخلی شکل‌گیری نهضت مشروطه

۱. مبارزات و اندیشه‌های «سیدجمال‌الدین لسدآبادی» در ایجاد اتحاد بین دنیای لسلام و مبارزه بالستعمار و استبداد و بیداری مسلمانان برای دفاع از ارزش‌های لسانی. (کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۹۲)
۲. لهام‌پنیری از تفکر ضد‌استبدادی و ضد‌استعماری لسلام که روحانیت، پرچمدار آن بود. مبارزه عملی دین با استعمار در عصر قاجار بقیام «سیدمحمد مجاهد» آغاز شد و باجنبش تنباکو به‌لوج خود رسید. جنبش تنباکو، اولین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد بود که میرزای شیرازی، اصول سیلسی مبارزه دینی با استبداد را تا چنددهه بعد ترسیم کرد.

۳. خطر تسلط و تجاوز روزافزون دولت استعماری انگلیس و روسیه برای کسب امتیازات و تهدید استقلال ایران؛ از جمله: قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۲۸۶ ش^۱ میلادی که ایران را به مناطق تحت نفوذ دو کشور روسیه و انگلیس و منطقه بی طرف تحت کنترل ایران تقسیم می کرد.

۴. انتشار عکسی از «مسیو نوز بلژیکی»، رئیس گمرکات و وزیر مالییه بالپس روحانیت در حال مستی و رقص که مردم با دیدن این عکس ها به بانک مستقر ارضی روس در ایران حمله و آنرا ویران کردند.

۵. تحصن عده ای از روحانیان و مردم در حرم حضرت عبدالعظیم در ۱۹ دی ۱۲۴۷ شمسی / ۷ رمضان ۱۲۸۴ قمری به سبب به چوب بستن چند نفر از بازرگانان و دوفنر از سادات در دی ماه ۱۲۸۴ شمسی / ۲۶ شوال ۱۳۲۳ قمری توسط «علاءالدوله»، حاکم تهران به دستور صدراعظم، به جرم گران کردن بهای قند.

۶. به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه به یاری روس ها.

دو. عوامل زمینه ساز خارجی شکل گیری نهضت مشروطه

ارتباط تحصیل کردگان و تجار ایرانی با کشورهای اروپایی، اعزام دانشجویان به خارج، مشروطیت ژاپن، شکست روسیه از ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، سلطه بیگانگان به اقتصاد کشور و تأثیرات فکری انقلاب فرانسه، از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد جنبش بودند.

کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی که آشکارا انگیزه خود را در قطع ریشه ظلم و نتیجه گفته ها و نوشته های سیدجمال الدین دانسته بود، شتاب بیشتری در روند مشروطه خواهی ایجاد کرد.

در زمان به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه، فساد در دربار و فقر و بی عدالتی، همچنان

۱. این قرارداد، بین انگلیس و روسیه منعقد شد و ایران را به سه قسمت تقسیم کردند، طبق این توافق، قسمت شمالی ایران، شامل شهرهای پرجمعیات و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین، صفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق لجیشی برای دفاع از هند بود، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان، منطقه نفوذ انگلستان شناخته شد و قسمت سوم که شامل کویر و بیابان های بی آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه ای بی طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد.

در جمعه بیداد می‌کرد. گرچه از مدت‌ها پیش، شورش‌ها و اعتراضاتی در شهرهای ایران علیه ستمگری‌های حکومت قاجار رخ داده بود، اما مورخین، آغاز جنبش مشروطه را از ماجرای گران‌شدن قند در تهران می‌دانند.

علاءالدوله، حاکم تهران، هفده نفر از بازرگانان و دوفتر از مردم را به جرم گران‌کردن قند به چوب بست. این کار که با تأیید «عین‌الدوله»، نخست‌وزیر مستبد وقت، انجام شد، اعتراض بازاریان، روحانیان و روشنفکران را برانگیخت. اینان ضد استبداد و به‌هواداری از مشروطه و بنیان‌گزاری «عدالت‌خانه» به‌سخنرانی پرداختند و اعلامیه پخش کردند. معترضین، خولستار برکناری «عین‌الدوله»، عزل «مسیو نوژ بلژیکی» و خلع «حاکم تهران» شدند. اعتصاب و سرپیچی از دستورات و اوامر حکومتی، پلایتخت را فراگرفت و عده‌ای از مردم به‌همراه روحانیان به‌صورت اعتراض به حرم حضرت عبدالعظیم^(ع) رفتند و در آنجا «بست» نشستند. لذا مظفرالدین‌شاه مجبور شد در تاریخ ۲۲ دی ۱۲۴۷ شمسی / ۷ رمضان ۱۲۸۴ قمری، عده برکناری صدراعظم و تشکیل عدالت‌خانه را بدهد. هنگامی که او به‌وعده خود در برکناری صدراعظم عمل نکرد، عده‌ای از علما از جمله سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی به‌قم رفتند و تهدید کردند در صورت عدم تحقق وعده مظفرالدین‌شاه، کشور را ترک خواهند کرد.

بالاخره پس از مبارزات پیگیر و مستمر مردم، روحانیت، روشنفکران و آزادی‌خواهان، باگذشت بیش از هفت‌ماه، در روز ۱۴ مرداد ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری، مظفرالدین‌شاه نخستین فرمان مشروطیت را امضا کرد و این کار باعث شد برای اولین‌بار در تاریخ ایران، قدرت پادشاه محدود و مشروط شود. در فرمان جدید که چند روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری صادر شد، عبارت «منتخبین ملت» نیز آمده بود و به‌این‌ترتیب، دستور نهایی مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، داده شد. پس از پخش خبر امضای این فرمان، آنهایی که به حرم حضرت عبدالعظیم و قم رفته بودند به‌پلایتخت بازگشتند. اولین مجلس شورای ملی در ۱۵ مهر ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری، باحضور مظفرالدین‌شاه در کاخ گلستان - در تهران - گشایش یافت. بیشتر نمایندگان این مجلس -

که نخستین مجلس تاریخ ایران بود - از اصنافه علما و روحانیان بودند. نخستین رئیس مجلس، «صنیع‌الدوله» بود و پس از استعفای او، «احتشام‌السلطنه» رئیس مجلس اول شد. (طلوعی، ۱۳۸۴: ۶۷)

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه به‌عنوان یکی از حوادث استثنایی تاریخ معاصر ایران، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و تحلیل است. یکی از وجوه مهم آن، جنبه اسلامی نهضت و نقش سلسله‌ای علمای شیعه در شکل‌گیری آن بوده است.

از آنجاکه حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران در پویش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران منزه داشته است، نهضت مشروطه نیز به‌عنوان مهم‌ترین حرکت اجتماعی و سیاسی ملت ایران در دوره معاصر، از این قاعده مستثنی نبود. طی قرون اخیر، روحانیت شیعه، محور اصلی بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی در ایران بوده است. واقعیت امر این است که از نظر ساختار اجتماعی، روحانیت از متن مردم برخاسته و در میان مردم زندگی کرده و از نزدیک بلمشکلات زندگی توده‌های مردم آشنایی کامل دارند. ازسوی دیگر، روحیه انقلابی، احساس مسئولیت و تقوای روحانیت باعث شد مردم ایران، آنان را به‌عنوان پیشروان و پیش‌گامان نهضت‌ها به رسمیت بشناسند.

علمای دینی برای رسیدن به این مهم، چندهدف مهم را دنبال می‌کردند:

اولین هدف علمای دین در نهضت مشروطه، برقراری عدالت و اجرای قانون در جامعه بود که برلسلس آن، رابطه مردم با دولت و رابطه دولت با ملت معلوم شود. مرحوم آخوند خراسانی، یکی از رهبران مشروطه در تعریف این رابطه می‌گویند:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروط بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی است برای عدم تخطی از حدود و قولین وضع‌شده بر اساس مذهب رسمی آن کشور. (همان)

بنابراین، روحانیت خواهان عدالتی بودند که فرقی بین فقیر و غنی و قوی و ضعیف وجود نداشته باشد، بلکه همه در سایه قانون، یکسان دیده شوند.

دومین هدفی که عالمان دینی نهضت مشروطه، آن را دنبال می‌کردند، به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی برای ایران بود. این استقلال در طول تاریخ ایران با فراز و نشیب‌هایی همراه بود ولی متأسفانه خاندان قاجار با بستن قراردادهای استعماری و با دادن امتیازاتی به بیگانگان، خصوصاً در زمان حکومت مظفرالدین‌شاه، عزتمندی و پایداری مردم ایران را برباد دادند. در پی این تحقیر، علمای نجف نلمه‌ای به این مضمون نوشتند:

از زمان حکومت خلدان قاجار تا به امروز، چه صنمات فوق‌الطیقه‌ای بر مسلمین وارد شده و چقدر از ممالک شیعه به دست کفار قزاق‌ها، قفقازیه، شروانات، بلاد ترکان، بحر خزر، هرات، فغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق، غرب و ترکستان از ایران جدا شدند. دوثلث تمام ایران از دست رفت و این یکثلث باقیمانده هم به اجزاء مختلف، زملش را به دست اجلب دادند. گلهی میبلغ هنگفت، قرض گرفته و در ممالک کفار برده خرج نمودند و مملکت شیعه را بهرهن کفار دادند. گلهی با دادن امتیازات منحوسه، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند. (بشیری، ۳۶۳: ۴۳۱)

در آغاز استقرار مشروطیت، دو دولت انگلیس و روسیه به این فکر افتادند که با دادن کمک‌های مالی از طریق وام، نفوذ خود را مستحکم کنند، لذا توسط افراد خود که در مجلس، صاحب نفوذ و رأی بودند، گفتند که دولت در حال حاضر نیاز به چهارکرور پول دارد و اگر دوکرور آن فوری نرسد تمام ادارات دولتی از کار می‌افتند و افراد زیادی بی‌کار خواهند شد ولی دو دولت مذکور پذیرفته‌اند که این وام را به دولت ایران، پرداخت کنند. منتها با این شرط که این وام تحت نظارت نمایندگان آنها در ایران مصرف شده و گمرک شمال و جنوب و پست‌خانه و تلگراف‌خانه ایران به‌عنوان ضمانت، نزد آنها گذاشته شود. عالمان دین و روحانیت با شنیدن این پیشنهاد، مخالفت خود را اعلام کردند؛ چراکه این، خود مقدمه‌ای برای وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان بود.

علمای عراق، به‌مجتهد همدان مأموریت دادند به تمام سفارتخانه‌ها اعلام دارد که دولت‌های بیگانه حق استقراض به‌شاه را ندارند و مسئولیت این کار برعهده خود آنان خواهد بود. (ترکمان، ۱۳۷۰: ۲۸۸) علمای کشور ایران، پیشنهاد دادند برای رفع نیازمندی‌های دولت،

از مردم لستمداد شده و بانک ملی تشکیل گردد و مردم تشویق شدند تا سرمایه‌های خود را به بانک تحویل داده و سهام دریافت کنند.

نمۀ آقانو رالله اصفهانی برای گره‌گشایی از تنگناهای اقتصادی با یاری خود مردم، به‌منظور آگاه شدن آنها کارساز شد و عده‌ای از طلاب و علما برای تشویق مردم و مقابله با لستقراض خارجی، کتاب‌های خود را فروختند.

دولت انگلیس نیز از فرصت لستفاده کرد و با دولت روسیه، قرارداد ۱۹۰۷ را به اجرا گذاشت و ایران را به دومنطقۀ زیر نفوذ خود و روس درآورد؛ به‌گونه‌ای که مناطق جنوب، زیر نفوذ انگلیس درآمده و بعد از آن، انگلیسی‌ها بوشهر را تصرف و سپس شیراز را زیر نفوذ خود درآوردند که در سال ۱۲۹۶ شمسی / ۱۳۳۵ قمری به‌بهانه حفظ تجارت، به‌طور رسمی اقدام به تشکیل پلیس مخوف جنوب کردند و مخارج آنرا از بودجۀ دولت ایران برآوردند.

این قرارداد، زنگ خطری بود برای افرادی که تصور می‌کردند دولت انگلیس حلمی مردم ایران لست. آنها با شنیدن این خبر، شوکه شدند و آنرا خیانت به‌مردم و کشور خود دانستند. علما نیز به‌عنوان سردمداران، بازدارندۀ این قرارداد ننگین بودند و مردم را به‌مقابله با دولت فراخواندند.

در اصفهان، مرحوم آقانجفی برای آگاهی مردم، خطرهای آنرا هشدار داد و به‌آنها سفارش کرد کالاهای انگلیسی را نخرند. سفیر بریتانیا در گزارش خود می‌نویسد:

آقانجفی روزی در مسجد، شرح مفصلی از فواید متروک دلتستن قمشۀ اروپایی بیان نمود و می‌گفت: او و سایر علما از این به‌بعد، به‌ترک منسوجات فرنگی خواهند کوشید.

علمای اصفهان نیز در همراهی آقانجفی به‌مردم پیام دادند که از کالاهای ایرانی لستفاده کنند و آنان قباله‌های نوشته‌شده در کالغذ خارجی را لضا نخواهد کرد. (بشیری، ۱۳۶۳: ۴۴۱)

علمای نجف اعتراض مردم را به اکثر تقاط دنیا مخابره کردند و با فرستادن پیلمی برای علمای جنوب، آنها را دعوت به‌مقابله با دولت کردند. علمای شیراز هم به‌رهبری میرزا ابراهیم محلاتی، علیه انگلیسی‌ها به‌مبارزه دست زدند. میرزا ابراهیم در پلسخ لستفتای

گروهی از مردم نوشت:

حکم شرعی سلوک مسلمین بقشون لگلیس و با حالت حضر، این است که: اولاً، ایذا و اهلیت به آنها و قشون آنها بذا و لسلماً بحسب شرع مقدس، بالعرض حرام و ثلیماً، اعلیت به آنها بر وجه از وجوه مزبور و غیرمزبور، در سؤال فوق، از اعظم محرمات شرعیه است و هرگاه کسی العیاذالله تعالی آنها را اعلیت کند، با حمایت حضره، هتک نلموس اسلام نموده، بر کفقه مسلمین واجب است که فوری از او تبری نمایند و در مجلس خود راه ندهند، گرچه فرزند بلشد نسبت به پدر. (فخرایی، ۳۵۷: ۱۱۶)

مرحوم عبدالحسین لاری در جنوب، فرمان جهاد را صادر کرد و مردم باسربازان انگلیسی وارد نبرد شدند. سیدعبدالله بلادی، میرزاعلی کازرونی و سیدمرتضی تنگستانی به فرمان مراجع نجفه وارد نبرد شدند و بوشهر را تصرف کردند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۲۳) مجموع این مبارزات و تلاش‌ها باعث شد تا جنوب ایران برای نیروهای انگلیس به یکمنطقه نالمن تبدیل شود و آنها را از رسیدن به هدفهای خود ناامید کند.

سومین هدفی که علمان دینی در نهضت مشروطه دنبال آن بودند، زنده نگه‌داشتن شعائر اسلام بود، تا مردم پایبند به قانون باشند و قوانین برخلاف مذهب جعفری تدوین نشود. با حضور پنهانی بریتانیا در صحنه سلیست و قانون‌گذاری ایران، بی‌توجهی به شعائر لسلامی، رواج منکرها و گسترش بهائیت رو به فزونی گذاشت و آنها در پی حکومت لیبرال و قانون لائیک بودند تا مذهب در حاشیه باشد و از این راه بتوانند بهائیان را مانند مسلمانان، از حقوق مساوی برخوردار کنند. (همان: ۱۰۷)

باتوجه به اینکه ساختار حکومت شاهنشاهی در ایران، ساختار ملوک‌لطویفی بود، کارگزاران حکومت از فرزندان یا برادران یا خویشان یا وابستگان و نوکران شاه بودند. آنها معتقد بودند، مردم برده و فرمانبردار آنها هستند و تنها زور است که این مردمان را به‌نظم می‌آورد. حاکمان قاجار، هیچ‌گاه خود را خلمتگزار مردم نمی‌دانستند، بلکه آنها را خادم خود می‌پنداشتند. دستگاه استبداد قجری، چنان به‌ظلم و ستم مردم خود پرداخته بودند که هیچ‌یک از مردم، احساس لمنیت نمی‌کرد. تنبیه‌های غیرعادلانه، دادرسی‌های ظالمانه و مجازات‌های

وحشیانه، جزو ذات دستگاه حاکم شده بود. عیاشی و خوشگذرانی شاه و درباریان از عمده مسائلی مورد انتقاد مردم بود.

این حاکمیت سرپایا فساد، مردم را بر آن داشت که به دادخواه نزد علما بروند و از ایشان مدد بخواهند. علما که در طول تاریخ معاصر، تنه‌لملجاً و مأوای خولست عمومی بودند، در آغاز خولسته‌شان «عدالت‌خانه» را مطرح کردند که در آن به‌عریض و شکایات مردم، از هر صنف و درجه رسیدگی شود و حق را به‌حقوق‌دار برسانند. بدین ترتیب، خولست عمومی در آغاز جنبش، تأسیس عدالت‌خانه بود.

یکی از نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیت در عرصهٔ سیلسی تاریخ معاصر ایران را می‌توان به‌خوبی در قضیهٔ نهضت مشروطیت دید. به‌دلیل ظلم و ستمی که توسط سلاطین بر مردم روا داشته می‌شد، روحانیت به‌عنوان یک گروه ذی‌نفوذ (در تودهٔ مردم) همواره در مرلسم مختلفه از جمله هنگام برگزاری نمازهای جماعت، عزاداری‌ها، اعیاد و سایر منلسبت‌های منهبی به‌ترویج نهضت مشروطه می‌پرداختند و برحاکمان فشار وارد می‌آورده‌اند. ناگفته نماند که روحانیت درعین دارابودن چنین نفوذ و قدرت اجتماعی، نه‌تنها مانعی بر سر راه فعالیت سایر گروه‌های ذی‌نفوذ به‌حساب نمی‌آمدند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۲۶۷) بلکه عمدتاً در برهه‌های مختلف تاریخی، با بقیهٔ گروه‌ها ائتلاف کرده و با آنان همکاری نزدیکی داشته‌اند. (علویان، ۱۳۸۳: ۷)

رهبران ملی ایران که عموماً لیبرال بودند نیز به‌این نتیجه رسیده بودند که بدون حمایت روحانیان و علما نمی‌توان با توده‌های مردم ارتباط برقرار کرد و آنها را به‌حرکت درآورد. بنابراین، با آنها به‌نوعی تفاهم تاکتیکی برقرار کردند تا شاید روحانیان، توده‌های مردم را درجهت نیل به‌اهداف ملی، تحریک و فعال کنند. از طرف دیگر، روحانیت برای رژیم‌های سیلسی از دیگر مخالفین، خطرناکتر بوده‌اند؛ زیرا آنها کمتر اهل سازش و تسلیم بودند و نه‌تنها با زدوبندهای سیلسی آشنایی نداشتند، بلکه اصولاً در مفهوم و معنای ماکیاوولی سیلست، تربیت نیافته بودند و اگر هم وارد میدان سیلست می‌شدند، صرفاً به‌این دلیل بود که ملت و منهب را در خطر می‌دیدند.

کشته‌شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ شمسی / ۱۳۱۳ قمری به‌دست میرزارضا کرمانی

را می‌توان پایان قیام تنباکو و مقدمه نهضت مشروطیت به حساب آورد. از آن تاریخ تا پیروزی مشروطیت در سال ۱۲۸۵ شمسی / ۱۳۳۴ قمری به مدت ده سال، فضای سیملسی ایران به طرز شگفت‌آوری متحول شد و مردم در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران، خولستار پایان‌بخشیدن به سلطه استبداد و استقرار حاکمیت ملت در قالب مجلس قانون‌گذاری شدند.

برلسلس مدارک و منابع فراوان تاریخی، رهبران دینی، نقش سلسی و بنیادین در این تحول داشتند؛ به طوری که مرجعیت شیعه و مستقر در نجف به رهبری آخوند خولسانی، میرزا عبدالله مازندرانی و میرزاخلیل تهرانی، مسئولیت اداره انقلاب را برعهده داشتند. در تهران، علمانی چون سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری، به‌عنوان علمان طراز اول در داخل کشور به پیشبرد امور انقلاب همت گماشته بودند. همچنین در اصفهان، آفانجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی؛ در فارس، محلاتی و مجتهد لاری و در تبریز، مجتهد تبریزی و ثقه الاسلام در تهییج و بسیج مردم، فعال و کوشا بودند. عموم روشنفکران و حتی مخالفان دخالت روحانیت در سلست، همچون تقی‌زاده و سیداحمد کسروی، نقش بی‌بدیل روحانیت در هدایت جنبش مشروطیت راستوده‌اند و از آن به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیروزی نهضت، نام برده‌اند و پشتیبانی و پافشاری مراجع را به‌عمود خیمه انقلاب مشروطه تشبیه کرده‌اند. (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۶۱)

همان‌طور که بیان شد، علما و وعاظ و طلاب با توده مردم و کسبه و بازاریان پیوند نزدیک داشتند و نقش بزرگی در برانگیختن توده مردم ایفا کردند. در آن دوران، علما به‌عنوان سخنگوی مردم در برابر حکومت شناخته می‌شدند و اصطلاح «علمای ملت» در مقابل «اولیای دولت» اصطلاح رایجی بود. در میان علما، نقش مراجع ثلاث مقیم عتبات بسیار مؤثر بود و وعاظ بزرگی چون «شیخ‌مهدی سلطان‌لمتکلمین» و «شیخ‌محمد سلطان‌لمحققین» تلاش فراوانی در برانگیختن مردم داشتند.

یکی از انتقاداتی که به تاریخ‌نگاری مشروطه وارد است، عدم توجه کافی به جایگاه مراجع ثلاث، به‌ویژه نقش «آخوند خولسانی» است. حتی از آخوند خولسانی می‌توان به‌عنوان رهبر انقلاب مشروطه یاد کرد. اگر علمای تهران در جهت مشروطه حرکت می‌کردند و این حرکت

از حمایت مردم برخوردار بود، همه به اعتبار نقش مراجع ثلاث به‌ویژه آخوند خراسانی بود. ایشان در جریان مشروطیت، تلگرافها و پیام‌هایی از نجف به ایران می‌فرستاد و مردم را به مبارزه ترغیب می‌کرد. سرانجام درحالی که برای نظارت نزدیک اوضاع ایران قصد هجرت را داشت، در سحرگاه سه‌شنبه ۲۰ نیججه ۱۳۲۹ ق، به‌طور مشکوکی رحلت کرد. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱۷)

نکتهٔ دایره اهمیت این است که علت پیشرفت مشروطه در فضای خفقان قجری و پیروزی انقلاب مشروطه، همکاری روحانیان و روشنفکران بوده است. باوجود اینکه انقلاب مشروطه از اهداف روشنفکران انقلابی محسوب می‌شد، روحانیان طراز اول ایران و نجف، آنرا خدایسندانه و مطابق با احکام و شریعت پیغمبر اکرم ﷺ اعلام کردند، به‌گونه‌ای که میرزای نائینی از باب دفع افسد به فسد، به آن، مشروعیت موقتی بخشید. حضور مرحوم نائینی در نهضت مشروطه و نگاشتن کتاب «تنبيه الامّة و تنزيه الملة» در آن مقطع نیز در این رستا قابل بررسی است. درحقیقت، نهضت مشروطه آغاز راهی بود که برقراری حاکمیت اسلام را پیگیری می‌کرد و در آن شرایط، محدودساختن قدرت و مشروطیت، راه حل منسب و قدم بزرگی بود که برای پایان‌دادن به‌لستیداد و جلوگیری از ظلم مضاعف به مردم و نفوذ استعمار و بهبود اوضاع کشور برداشته شد و به‌تدریج راه را برای حاکمیت اسلام هموار می‌کرد.

برهمن سلس، مرحوم نائینی با نگارش این کتاب تلاش کرد تا ثبات کند میانی مشروطه مثل آزادی، مساوات، پارلمان و تفکیک قوا در بطن شریعت وجود دارند. درواقع میرزای نائینی از نظر تئوریک، استوارترین متن سلسی را در حمایت از مشروطه به‌نگارش درآورد.

او در کتابش به آرمان‌های مشروطه، جنبهٔ دینی بخشیده و وجود آنها را در شریعت، مسلم و محرز انگاشته و با تسلطی که بر اصول فقه و تاریخ صدر اسلام داشت، مواردی را برای ثبات نظریات خود به‌عنوان شاهد، بیان می‌کند. مرحوم نائینی، استقرار لستیداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش دانسته و عدم نظارت آنها را بر عملکرد حکام، سلس برپایی لستیداد می‌داند. وی به‌سلطنت، مشروعیت دینی نمی‌بخشد، بلکه به‌نظر این فقیه، چون در غصبی بودن

حکومت سلاطین تردیدی نیست بنابراین، روشی لازم است که از ظلم و اجحاف در حق توده مردم جلوگیری شود؛ زیرا اگر برای حفظ نظم در اجتماع، به ناچار به حکومت غصبی تن داده شود، دلیلی برای تن دادن به اجحاف و تعدی زلمداران وجود ندارد. بر همین سلس، او دفاع از مشروطیت را جایز می‌داند؛ زیرا از ظلم مضاعف جلوگیری می‌کرد.

از نظر نائینی، حکومت مشروطه هم، از حکم غصبی بودن خارج نیست؛ زیرا تولید و حکومت آن، در دست غیر معصوم است، اما تبعیت از حکومت مشروطه، بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سلسی، حداقل به رعیت، ستمی وارد نمی‌شود. او محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمانان و از اعظم نولهیس دین مبین می‌داند.

بعد از پیروزی مشروطه اول^۱ و مبارزه جدیدی که علیه محمدعلی شاه آغاز شد، بین روحانیت، دونوع گرایش نسبت به نهضت مشروطه به وجود آمد و علمای فعال در مشروطه به دو گروه اصلی تقسیم شدند. یک گروه، مشروعه خواه و از محمدعلی شاه دفاع می‌کردند و خطر حضور اجانب را دلیل اصلی بر حمایت او می‌دیدند و حفظ او را لازم و ضروری می‌دانستند. معروفترین چهره گروه اخیر، مرحوم شیخ فضل الله نوری بود که یکی از علمای درجه اول تهران بوده و برخلاف تبلیغات شدید که در آن زمان و بعدها علیه او صورت گرفت در میان مردم، محبوب و خوشنام بود.

گروه دوم، مشروطه خواه و از جمله آنها، مراجع ثلاث و عده ای از علمای داخل ایران بودند

۱. مشروطه اول از سال ۱۲۸۵ شمسی / ۱۳۳۴ قمری تا تعطیلی مجلس اول در سال ۱۲۸۷ شمسی / ۱۳۳۴ قمری به طول انجامید. یکسال دوران فترت بود که در این دوران در تهران، تبریز، رشت و دیگر شهرها بین هواداران محمدعلی شاه و مشروطه خواهان، درگیری، دعوا و کشمکش بود. مشروطه خواهان با دربار و نظام استبدادی مواجه بودند و دعوی اصلی بین استبداد حکومت مرکزی و مشروطه کردن حکومت بود؛ یعنی طیفهای روحانی مانند سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، روشنفکرانی مانند تقی زاده، روزنامه نگاران و بسیاری از شاهزادگان و رجال، همه باهم، یکجهت بودند تا بتوانند ریشه استبداد را از بین ببرند، اما با از بین رفتن استبداد، تعارضات در بین خود اینها به وجود آمد و برای اولین بار، حداقل دوجناح بزرگ و پنج جناح عمده در دوره مشروطه اول و در بین روحانیان شکل گرفت که نمایندگان این گروه، مراجع بزرگ مقیم نجف (ملاکظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) بودند.

که از مشروطیت حمایت می‌کردند. در واقع، علمای دوران مشروطه به‌رغم اشتراکاتشان، اختلاف‌فهرایی نیز داشتند. عمدتترین اختلاف آنها، نوع نگاه به‌اهداف نهضت مشروطه بود.

علمای مشروطه‌خواه، اول لستعمار و تهاجم فرهنگی غرب را می‌دیدند و بعد لستبداد را، ولی علمای آزادی‌خواه نجف و ایران، معتقد بودند که اگر لستبداد در ایران سرنگون شود، لستعمار هم سرنگون خواهد شد و بر این موضع، تا آخر، یعنی تا زمان رحلت مرحوم آخوند خرلسانی پایبند بودند.

مشروطه‌خواهان، به‌روند اوضاع، بدبین ولی مشروطه‌خواهان، خوش‌بین و معتقد بودند که می‌توانند بر این موج سوار شوند. آنها می‌گفتند موج را خودمان درست کردیم و خودمان هم کنترلش می‌کنیم.

علمای مشروطه‌خواه به‌جوّ روشنفکری نزدیک بودند و علتش هم هدف مشترک آنان، یعنی دفع لستبداد بود. ولی علمای مشروطه‌خواه، مقداری به‌حکومت نزدیک‌تر بودند. دلیل اصلی مخلفت روحانیان و علمای مشروطه‌خواه به‌ویژه شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت را باید در فاصله‌گرفتن مشروطه از احکام دین و شریعت و نفوذ افکار بیگانه و غربی در آن دانست. البته سرانجام نیز همین‌طور شد و مشروطه را به‌بیراهه کشاندند.

شیخ فضل‌الله نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکو بود. وی در ابتدای نهضت مشروطیت از پیش‌گمان حرکت بود و در مهاجرت علما به‌قم حضور یافت و خود، بخشی از هزینه‌شکل‌گیری نهضت را پرداخت، اما با آشکارشدن ماهیت غربی آن و مشاهده رفتار مشروطه‌خواهان وابسته و دخالت بیگانگان و جدایی نهضت از احکام اسلامی، خولستار تطبیق نهضت با اسلام شد و در پاسخ افرادی که وی را لستبدادگر می‌خواندند گفت:

ایها الناس، من بهیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه‌کس می‌دانم؛ زیرا که علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ‌یک همراه نبودند و همه را با قلمه دلایل و برهین، من همراه کردم. از خود آن آیات عظام می‌توانید این مطلب را جويا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد و تجردی در رأی من بهم نرسیده است. صریحاً می‌گویم همه بشنوید و بفهمید

هم برسلید که من آن مجلس شورای ملی رامی خواهم که عموم مسلمانان آن رامی خواهند. به این معنا که البته عموم مسلمانان، مجلسی می خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی ﷺ و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف بین ما و لامذهب هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بلیه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب، طرف من و کفّه مسلمین، اینها وقع شده‌اند. (ترکمان، ۳۶۲: ۲۴۵ - ۲۴۲)

سید عبدالله بهبهانی که وی نیز از پیش گلمان نهضت مشروطه است، فردی باشهامت، شجاع و صبور و جزو افراد کم نظیر زمان خود بود. وی چنان از مشروطه دفاع کرد که بیشتر افراد، شگفت زده شده بودند. ایشان هیچ گاه از خود، زبونی نشان نداد و دائماً همراه و همگام سید محمد طباطبایی و شیخ فضل الله نوری بود. علت سفارش سید عبدالله بهبهانی به سفارت انگلیس برای مدارا با متحصنان نیز برای آن بود که پیام مردم را به آنها برساند و مبارزات مردم ایران علیه دولت انگلیس را در خارج از ایران منتشر کند. با وجود روحیه ضد دینی و مخالفت سرسخت کسروی با روحانیت، وی سفارش سید را نشان از ملت خواهی او و علت این اتهامات را احسالات نسبت به وی می داند.

سید در روز شانزدهم جولای از تهران بیرون رفت و طی نامه ای اعلام کرد: «ما علما و مجتهدان از شهر بیرون می رویم تا کار به خونریزی نکشد». پس در خولست او برای میانجی گری این بود تا پیام آنها را به شاه برساند. از آنجایی که روشنفکران غرب زده در ماجرای متمم قانون لسانی و نظارت علما بر مجلس، قوانین مشروطیت را به ضرر خود می دیدند و وجود روحانیت در سیلست برایشان غیر قابل تحمل بود، تصمیم گرفتند تا او را از بین ببرند و نهایتاً او را به شهادت رساندند.

برخی از مراجع نیز در ماجرای مشروطیت سکوت اختیار کردند. از جمله مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب «عروة الوثقی». البته سکوت ایشان به دلیل بدینی نسبت به حوادث ایران و ماهیت حرکت مشروطه بود، نه به دلیل غیرسیلمسی

بودن و پرهیز از دخالت در امور سیاسی. ایشان اندکی قبل از فوت آخوند خراسانی فتوای تاریخی خود را صادر کرد و مسلمانان را به جهاد علیه اشغالگران ایتالیایی در لیبی و متجاوزین انگلیسی و روسی در ایران فرا خواند و این هجوم مستعمر اروپایی را «جنگ صلیبی» نامید. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، هفت سال پس از آخوند خراسانی زندگی کرد و در این سال‌ها در نجف اشرف مرجعیت مطلق را عهده‌دار بود و زمانی که قوای انگلیس، بین‌النهرین (عراق) را اشغال کردند، فتوای جهاد صادر کرد. فرزند ارشد ایشان، سیدمحمد یزدی نیز از رهبران جهاد در سال ۱۲۹۹ شمسی / ۱۳۳۸ قمری در عراق بود.

در پایان این مبحث باید به نکته‌ای قابل توجه اشاره نمود و آن اینکه در میان وعاظ و طلاب، گروهی نیز وجود داشت که باید از سایر اقشار روحانیت تفکیک شوند. این گروه، شامل افرادی است که در کسوت روحانیت بودند ولی یا از نظر فکری در صف تجددگرایان غرب‌گرا قرار داشتند و یا با این گروه همکاری می‌کردند و در مجموع، عملکردشان علیه کل روحانیت بود. از این افراد می‌توان به «سیدلسدالله خرقانی» و «شیخ‌ابراهیم زنجانی» اشاره کرد. خرقانی مدت‌ها در بیت آخوند خراسانی از نفوذ فراوان برخوردار بود. زنجانی نیز در دوران مشروطه اول، شخصیت مهمی نبود و در زنجان اقلیت داشت. او به‌عنوان نماینده مجلس اول وارد حوادث مشروطه شد و از آن‌پس، به‌یک‌سوی از شخصیت‌های مؤثر فکری و سیاسی تجددگرایان غرب‌گرا بدل شد. در میان وعاظ، «ملک‌لمتکلمین» و «سیدجمال واعظ» نیز از این گروه بودند.

نتایج و آثار نهضت مشروطه

نهضت مشروطیت، گام مهمی در مهار کردن استبداد برداشت و مردمی را که قرن‌ها تحت سلطه استبداد پادشاهی قرار داشتند و از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی برخوردار نبودند تا حدودی با حقوق شهروندی آشنا کرد. از سوی دیگر، به‌دلایلی که در ادامه خواهد آمد، دچار آفتی شد، لذا آثار منفی و آسیب‌های ناشی از آن، به‌مراتب بیشتر از دستاوردهای مثبتش بود؛ زیرا مردم، خواهان مشروطه دینی بودند که در عمل، تحقق پیدا نکرد و به‌سمت‌توسوی دیگری رفت.

درواقع، چنین مشروطه‌ای از سلس باسنت‌ها و بستر اجتماعی و فرهنگی کشور ما در تضاد بود. خصوصاً وقتی بعسست سکولار کردن حکومت می‌رفت و سعی کرد قوانین موضوعه را جانشین قوانین شرعی و دینی کرده و نوعی دین‌ستیزی و دین‌زدایی در عرصه قانون‌گذاری و عرصه فرهنگی و اجتماعی در پیش بگیرد. بنابراین مهم‌ترین دستاوردهای نهضت مشروطه عبارتند از:

۱. تدوین قانون لسانی.
۲. برگزاری انتخابات و تأسیس اولین مجلس شورای ملی در ایران.
۳. کنترل قدرت نامحدود شاه و ولاد کردن دستگاه پادشاهی به تمکین و قبول مسئولیت در برابر مجلس و منتخبین ملت.
۴. ایجاد بستر منسب برای تضارب افکار و اندیشه‌ها در عرصه اجتماعی.
۵. رواج مفاهیمی تازه و نو همچون انتخابات، آزادی بیان و نیز رشد ادبیات سیلسی جدید و علمه فهم که مورد استقبال مردم قرار گرفت.
۶. هویت‌یابی مطبوعات: یکی از پیمدهای مهم نهضت مشروطیت، هویت‌بخشی قانونی به مطبوعات بود که در اصل سیزدهم قانون لسانی آمده است. حتی متمم قانون لسانی در سال ۱۲۸۶ شمسی / ۱۳۲۵ قمری نیز از موضوع مهمی چون مطبوعات غافل نماند. اصل بیستم متمم قانون لسانی، دومین قانون مطبوعات محسوب می‌شود که به منظور جلوگیری از انتشار افکار ضددینی و مذهبی به تصویب رسید. با تصویب چنین قوانینی، رویکرد جدیدی در روزنامه‌نویسی پدید آمد. البته برخلاف انتظار، تأثیر مطلوبی بر اوضاع سیلسی و اجتماعی جامعه نداشت؛ زیرا اولاً دانش و تجربه کافی در این زمینه نبود. ثانیاً برخی از این جراید، چنان پا از حد خود فراتر گذاشتند که مجلس نیز به اعتراض درآمد.
- گرچه پیدایش چنین رویه‌ای نتیجه قرن‌ها سکوت در برابر ظلم و استبداد و عقده‌های دیرینه‌ای بود که سر باز کرد، ولی در نهایت به ضرر مملکت و مطبوعات انجامید؛ چون این جراید در ایجاد دوستگی و نفاق بین مشروطه‌خواهان و تشدید اختلاف میان مجلس و دربار بی‌تأثیر نبودند. آنها طی مطالبی تند و صریح علیه شاه، فراتر از رویکرد انتقادی، وی را به باد فحش و نلسزا

می‌گرفتند. بدین ترتیب، کینه دیرینه‌ای در دل شاه و درباریان، ریشه دوانید. در مقابل این اقدامات، محمدعلی شاه نیز پس از به‌توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، مطبوعات را توقیف کرد و دستور حبس، تبعید و حتی قتل برخی روزنامه‌نگاران را صادر کرد.

ناکامی‌ها، آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب مشروطه

۱. مهم‌ترین و سلسله‌ی‌تری‌ن علت ناکامی نهضت مشروطه، عدم رشد فرهنگ عمومی مردم بود. به‌رحال، حقیقت امر این است که ملت ایران از بی‌سوادی رنج می‌برد و در واقع، ملتی عقب‌مانده بود؛ زیرا اکثریت مردم ایران از سواد حداقلی نیز برخوردار نبودند. بنابراین، نتوانستند در سایه انقلاب مشروطه و بستر منسب‌ی که شکل گرفته بود، رشد و بلندی فرهنگی و سیل‌سی لازم را دست یابند.

۲. وجود اختلاف میان رهبران مذهبی و نبودن رهبری جامع در جبهه روحانیان، مانع بزرگی در شکل‌گیری وحدت و انسجام لازم شده بود. همین امر، موجب شد جمعه دینی و نمایندگان آن، یعنی علما و حوزه‌های علمیه، بیشترین آسیب را ببینند. اختلافی که در حوزه نجف افتاد، سلیمان سال ادامه داشت. این یک آسیب جدی بود که به این قشر از جامعه وارد شد و اقتدار روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه را به نحوی خدشه‌دار کرد؛ خصوصاً با تحولاتی که بعد از داراویختن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به وجود آمد. حضرت امام خمینی علیه السلام درباره نقش بیگانگان برای کشتن شیخ می‌گویند:

مرحوم شیخ فضل‌الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد. باید قولین، قولین اسلام باشد ... متمم قلوب اسلامی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین، خارجی‌ها که یک همچون قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند که در ایران، شیخ فضل‌الله مجاهد، مجتهد، دارای مقلدات عالی‌ه را در یک دادگاه ... یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل‌الله را در حضور جمعیت به‌دار کشیدند. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳۷۶)

۳. پایان یافتن نقش رهبری مراجع تقلید و روحانیت، نهضت مشروطه را به بیراهه کشاند. این نهضت با پیشگامی و رهبری مراجع تقلید نجف، تهران و قم شکل گرفته بیرون‌راندن

فهما و علمای بزرگ از میدان‌هایی که در آنها ایفای نقش کردند و محروم شدن مردم از رهنمودهای راهگشا و سازنده آنان، زمینه را برای گمراهی مردم و انحراف نهضت فراهم کرد. استمرار یافتن نقش روحانیت و رهبری مراجع تقلید، صدمات زیادی به نهضت مشروطیت زد و در نهایت، آن را به بیراهه کشاند. از طرفی هم، نه تنها هیچ کدام از شعارها و آرمان‌های مشروطه، همچون رفاه نسبی، امنیت و آزادی محقق نشد، بلکه بستری برای درگیری میان جناح‌ها فراهم شد و به حذف فیزیکی همدیگر منتهی گردید؛ یعنی حتی امنیت نسبی دوره استبداد هم از بین رفت و گرانی و مشکلات اقتصادی، دوچندان شد. لذا بعد از مدتی، وقتی مردم به این نتیجه رسیدند که با وجود ریخته شدن این همه خون و فداکاری‌ها، مشروطه هیچ دستاوردی جز درگیری و اختلاف و ناامنی نداشت، به تدریج کنار کشیدند و مأیوسانه، نظاره‌گر بازیگران سیلسی شدند. حتی وقتی که مجلس را به توطئه می‌بندند، به یکباره همه چیز فروکش می‌کند و هیچ حرکتی به نفع مشروطه انجام نمی‌گیرد. این امر، نشانگر آن است که مشروطیت به تدریج جایگاه خود را از دست داده بود.

به عقیده برخی تحلیل‌گران، قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان نیز برای مبارزه با فزون‌خواهی‌های دولت بود، نه دفاع از مشروطیت. این قیام با حمایت مؤکد مراجع مشروطه خواه نجف و پایداری مردم تبریز موفق به شکست نیروهای دولتی شد.

۴. در جریان نهضت مشروطیت، عناصر فرصت طلب و استبدادگرایان گذشته، به تدریج با تظاهر به مشروطه‌خواهی نفوذ کردند و قدرت را به دست گرفتند و چهره‌های آگاه و بیدار از جمله روحانیت را کنار گذاشته و نهضت را به انحراف کشاندند. در واقع برای اینکه جمله را آشفته کنند و علما را به عقب‌نشینی وادارند، جو غیردینی ایجاد کردند و حتی از سوی افراد خاصی در داخل و خارج از مجلس، تحریک و هدایت می‌شدند. آنها سعی می‌کردند با یکسری حمله تبلیغاتی بسیار سنگین و سازمان‌یافته، نسبت به باورها و مقنسات مذهبی و علما از طریق روزنامه‌ها، جراید، شب‌نامه‌ها و توهین‌ها و حتی ترورهایی که انجام دادند، آنها را از صحنه خارج کنند و میدان را آن‌گونه که می‌خواهند در دست بگیرند. حتی در سال‌های پس از مشروطه و به دلیل سلطه سیلسی و فکری مخلفان روحانیت، تاریخ معاصر به گونه‌ای نوشته شد که نه تنها سهم روحانیت را در مبارزات استقلال طلبانه از بین بردند، بلکه آنها را

به‌عنوان عوالم ارتجاع و مسببان عقب‌ماندگی جامعه نشان دادند.

۵. با شهادت شیخ فضل‌الله نوری، متمم قانون لسانی در رابطه با نظارت مجتهدان، مهجور واقع شد؛ طرحی که با تلاش شیخ فضل‌الله نوری برای پیشگیری از انحرافات تنظیم و توسط اکثریت نمایندگان مجلس، پذیرفته و تصویب شد. برلسلس اصل دوم متمم قانون لسانی، قوانین موضوعه نباید مخالف با احکام شرعیه باشد، ولی این اصل برای همیشه محجور ماند.

۶. یکی دیگر از علل ناکلمی و انحراف نهضت مشروطه این است که بعد از پیروزی این نهضت، بار دیگر همان کسانی قدرت را به دست گرفتند که قبلاً نیز در رأس قدرت قرار داشتند. آنهایی که سران اجرایی و حکومتی نهضت مشروطه محسوب می‌شدند، از همان قدرتمندانی بودند که یک‌شبه انقلابی و مشروطه‌خواه شده بودند و خود را در دایره مرکزی قدرت بعد از پیروزی نهضت قرار داده بودند. همین افراد بودند که به انحراف و ناکلمی نهضت مشروطه کمک فراوان کردند.^۱

نتیجه

روحانیت به عنوان مهم‌ترین عامل در سلیماندهی جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه بوده است. البته روحانیت به‌مثابه یک طبقه مؤثر در انقلاب مشروطه، به‌دلیل وابسته نبودن به هیئت حاکمه، نکته مثبت و نمایانی بود و حضور این قشر در میان تمام گروه‌های مردمی، یکی از عوامل مهم پیدایی مشروطه به‌حساب می‌آید که موجب شد در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، همراه و همگام با مردم بتوانند با جهت‌گیری صحیح برلسلس خولسته‌های مردم حرکت کنند و نبض خیزش‌های مردمی را در دست داشته باشند.

ولی وجود اختلاف میان رهبران منهبی و نبودن رهبری جامع در جبهه روحانیت، مانع بزرگی در شکل‌گیری وحدت و انسجام لازم شده بود. همین امر موجب شد جامعه دینی و نمایندگان آن، یعنی علما و حوزهای علمیه بیشترین آسیب را ببینند.

در جریان نهضت مشروطیت، به‌تدریج عناصر فرصت‌طلب و استبدادگرایان گذشته با

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، تهران: کد خبر ۱۵۲۴۷ - ۸۹/۵/۱۶.

تظاهر به مشروطه خواهی نفوذ کردند و قدرت را به دست گرفتند و چهره های آگاه و بیدار از جمله روحانیت را کنار گذاشتند و نهضت را به انحراف کشاندند. در واقع برای اینکه جمله را آشفته کنند و علما را به عقب نشینی وادارند، جو غیردینی ایجاد کردند و سعی می کردند با یکسری هجمه تبلیغاتی بسیار سنگین و سازمان یافته نسبت به باورها و مقدسات مذهبی و علما از طریق روزنامه ها، جراید، شبنمه ها و توهین ها و بعدها ترورهای که انجام دادند، علما را از صحنه خارج کنند و میدان را آن گونه که می خواهند در دست بگیرند. حتی در سال های پس از مشروطه و به دلیل سلطه سیلسی و فکری مخلفان روحانیت، تاریخ معاصر به گونه ای نوشته شد که نه تنها خولستند سهم روحانیت را در مبارزات استقلال طلبانه از بین ببرند بلکه آنها را به عنوان عوامل ارتجاع و مسببان عقب ماندگی جمله نشان دادند.

منابع و مأخذ

۱. آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، *بحران مشروطیت در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۲. آجودانی، لطف الله، ۱۳۸۳، *علماء و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، نشر اختران.
۳. آدمیت، فریدون، ۱۳۸۸، *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران*، تهران، نشر گستره.
۴. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، ۱۳۷۴، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، ج ۷ و ۱۳، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۶. انصاری، مهدی، ۱۳۷۶، *شیخ فضل الله نوری و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر.
۷. براون، ادوارد، ۱۳۳۳، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهري قزوینی، تهران، کویر.
۸. بشیری، احمد، ۱۳۶۳، *کتاب آبی: گزارش های*

- محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران، نشر نو.
۹. بی‌نا، ۱۳۸۴، روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۷۷، محدودسازی مذهب، روحانیت و حوزه‌های علمیه قم به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۱. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۰، حدیث پیمان‌پژوهی در انقلاب اسلامی، قم، نشر معارف.
۱۲. پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، تهران، کد خبر ۱۵۲۴۷ - ۸۹/۵/۱۶.
۱۳. پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۲، «توسعه مدرنیته و مشارکت روشنفکران»، تهران، کیان، سال ۳، تیر و مرداد ۱۳۷۲.
۱۴. تبریزنیا، حسین، ۱۳۷۱، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، نشر بین‌الملل.
۱۵. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، ج ۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. _____، ۱۳۷۰، اسناد بیطرفی ایران، تهران، کویر.
۱۷. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۰، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
۱۸. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۰، تجربه مشروطیت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. دارابی، علی، ۱۳۷۹، سیاستمداران اهل فیضیه (بررسی و نقد پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز)، تهران، نشر سیاست.
۲۰. دوانی، علی، ۱۳۷۷، نهضت روحانیان ایران،

- ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. رضوانی، محمداسماعیل، ۱۳۴۵، **انقلاب مشروطیت ایران**، تهران، ابن سینا.
۲۲. شیخ فرشی، فرهاد، ۱۳۷۹، **تحلیلی بر نقش سیاسی (عالمان شیعی) در پیدایش انقلاب اسلامی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. طلوعی، محمود، ۱۳۸۴، **زمینه انقلاب - داستان انقلاب**، تهران، نشر علم.
۲۴. عاقلی، باقر، ۱۳۷۰، **نخستوزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار**، تهران، جاویدان.
۲۵. علویان، مرتضی، ۱۳۸۳، **روحانیت و جامعه پذیری سیاسی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۱، **انقلاب اسلامی ایران - علل مسائل و نظام سیاسی**، قم، نشر معارف.
۲۷. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۷، **سردار جنگل، میرزا کوچکخان**، تهران، جاویدان.
۲۸. کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۲، **مصدق و نبرد قدرت**، برگردان از احمد تدین، تهران، رسا.
۲۹. کردی، علی، ۱۳۸۴، **زندگی و مبارزات شهید آیتالله بهشتی**، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
۳۰. کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۴۶، **تاریخ بیداری ایرانیان**، ج ۱، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. کسروی، احمد، ۱۳۶۳، **تاریخ مشروطه**، تهران، امیرکبیر.
۳۲. بی‌تاء، **تاریخ هجده ساله آذربایجان**، تهران، بی‌جا.
۳۳. الگار، حامد، ۱۳۵۶، **نقش روحانیت پیشرو در**

جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سري، تهران، طوس.

۳۴. مدني، جلال الدين، ۱۳۷۱، تاريخ معاصر سياسي ايران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

۳۵. مطهري، مرتضي، ۱۳۷۵، پيرامون انقلاب اسلامي، تهران، صدرا.

۳۶. ميرزاي قمي، ۱۳۷۳، «نامه به فتحعلي شاه»، تهران، کيهان فرهنگي، تحقيق رضا استادي.

۳۷. نائيني، محمدحسين، ۱۳۳۴، تنبيه الامة و تنزيل الملة، توضيحات سيد محمود طالقاني، تهران، بي جا.

۳۸. نامور، رحيم، ۱۳۵۸، تاريخ انقلاب مشروطيت، تهران، چاپار.

۳۹. نقيب زاده، احمد و وحيد امان زوارم، ۱۳۸۲، نقش روحانيت شيعه در انقلاب اسلامي ايران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامي.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی